



۱۷ مارچ ۲۰۲۰



خلیل الله معروفی

## "آنچه" - "آنکه" - "آنچه که" و ... بحثی در "صرف زبان دری"



ضمن تقدیم قسمت سوم داستانهای "منطق الطیر" حضرت "شیخ فریدالدین عطار نیشاپوری"، مختصراً به یک نکته دستوری تماس گرفتم و از زبان "عطار و حافظ" استشهد کرده، یک مثال آوردم. اینک ضمن این مقاله موضوع را بیشتر میکاوم؛ بدین امید و آرزو، که به توجه اهل قلم ما برسد. شایان تذکر است، که ترکیب معیوب "آنچه که" از کشوری برایما سوغات میرسد، که پیشینیان معظم آن به مانند بزرگان قدیم افغانستان، استادان "سخن دری" بودند و من طی این معروضه میکوشم، امثالها را بیشتر بدان سمت بکشانم؛ یعنی از و به سرزمینی، که قرنهای پیش سخنگویان نامدارش، "استادان پیشقراولان" زبان دری/فارسی بودند.

کلمات "آنکه" و "آنچه" را دستورنویسان در ردیف "حروف مرگب ربط" و یا "حروف ربط مرگب" ذکر میکنند، که هرکدام قائم به ذات خود است و به متمم و مکمل نیاز ندارد. پس آوردن کلمه "که" بعد از کلمه "آنچه" کاملاً غلط است؛ چه از نگاه "دستور زبان دری" و چه از نظر تداول و استعمال در "سخنان بزرگان متقدم". و اینک امثالها مشترکاً برای ترکیبات پیوندی "آنکه" و "آنچه":

حضرت شمس الدین محمد حافظ شیرازی بیش از هفت قرن پیش فرمود:

**آنچه استاد ازل گفت، بگو! میگویم**

بلی؛ حافظ ضمن یکی از غزلهای بسیار مشهور خود چنین فرمود:

بارها گفته ام و بار دگر میگویم      که من گمشده این ره نه به خود میپیوم  
در پس آینه، طوطی صفتم می دارند      آنچه استاد ازل گفت، بگو! میگویم

و باز ضمن غزلی دیگر فرمود:

سالها دل طلب جام جم از ما میکرد  
آنچه خود داشت، ز بیگانه تمنا میکرد

و در جای دیگر میخوانیم:

آنکه دائم هوس سوختن ما میکرد  
کاش می آمد و از دور تماشا میکرد

فرض ایزد بگزاریم و به کس بد نکنیم  
و آنچه گویند روا نیست، نگوئیم رواست  
(حافظ)

ما نه رندان ریائیم و حریفان نفاق  
آنکه او عالم سیر است، بدین امر گواست  
(حافظ)

آنکه ناوک بر دل من، زیر چشمی میزند  
قوت جان حافظش در خنده زیر لبی ست  
(حافظ)

هر آنکه راز دو عالم ز خط ساغر خواند  
رُوز جام جم، از نقش خاک ره دانست  
(حافظ)

یاد باد آنکه، خرابات نشین بودم و مست  
و آنچه در مسجدم امروز کم است، آنجا بود  
(حافظ)

کس ندیده‌ست ز مشک ختن و نافه چین  
آنچه من هر سحر، از باد صبا میبینم  
(حافظ)

یاد باد آنکه سر کوی توام، منزل بود  
دیده را روشنی خاک درت حاصل بود  
(حافظ)

ما جفا از تو ندیدیم و تو خود نپسندی  
آنچه در مذهب ارباب طریقت نبُود  
(حافظ)

آنکه از سنبل او، غالیه تابی دارد  
باز با دلشدگان، ناز و عتابی دارد  
(حافظ)

آنچه سعی است، من اندر طلبت بنمایم  
اینقدر هست، که تغییر قضا نتوان کرد  
(حافظ)

نقش مستوری و مستی نه به دست من و تُست  
آنچه سلطان ازل گفت: بکن؛ آن کردم

(حافظ)

حضرت شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی فرمود:

من آنچه شرط بلاغ است، با تو میگویم  
تو خواه از سخنم پند گیر، خواه ملال

و باز در "گلستان" همیشه بهار خویش فرمود:

آنچه دانا کند، کند نادان

لیک بعد از خرابی بسیار

"شیخ فریدالدین عطار نیشاپوری" در کتاب معظم "منطق الطیر" خود در داستان "محمود غزنوی و کودک ماهیگیر"، فرمود:

شاه گفتا: قسم! امروزی، ترا

آنچه فردا صید افتد، آن مرا

اگر از روزگاران قدیم و قدما و از ماسوای وطن، به زمان خود ما و سخنسرایان نامور افغانستان بگرائیم، امتثال را به طرف "استاد کابلزاد زمانه"، استاد "خلیل الله خلیلی" میکشانم، که ضمن قطعه ای سخنگوی در مَدَمَت "پیری" فرمود:

پیری چو یکی پیل خرامان ز ره آمد      برباد شدم، آنچه بجای بُد ز جوانی

کرده ست دریغا به من این رهن پیری      آن گونه، که با باغ کند، باد خزانی

با همچو عقابی، که به چنگال بگیرد      مرغی، که نیاریش دگر، هیچ رهانی

چنگال فرو برده چو خرچنگ بر اعصاب      زخمش همه پیدا بُود و درد نهانی

آری مرض پیری، همچون سرطان است      کش بینی و بشناسی، و درمأنش ندانی

"برباد شدم" در مصراع دوم بیت اول؛ یعنی "برباد شد مرا"

سخن را باز به پیشینیان میبرم، مگر اینبار به پیشینیان خود ما:

حکیم ناصر خسرو بلخی فرماید:

آنچه به چشم تو ازو شکر است

حنظل و زهر است به دندان و کام

(صفحه ۳۰۷ دیوان ناصر خسرو - به نقل از "دستور زبان فارسی" (حروف اضافه و ربط)، اثر داکتر خلیل خطیب رهبر)

استاد ابوالفضل بیهقی در تاریخ مشهور خود - تاریخ بیهقی - فرمود:

«و آنچه رسم است که اولیا، غُهود را دهند از غلام و تجل و آلت و کدخدائی، بشبه وزیر و حُجاب و خدمتگاران، این هرچه

تمامتر ما را فرمود.» (ص ۲۱۷ تاریخ بیهقی به تصحیح داکتر فیاض - به نقل از کتاب دستور زبان فارسی بالا)

خداوندگار بلخ، حضرت مولانا جلال الدین محمد، در "مثنوی معنوی" خود فرمود:

آنچه تو در آینه بینی، عیان

پیر اندر خشت بیند بیش ازان

فحوای این بیت مولوی را در ضرب المثل ذیل خود مییابیم:

«آنچه پیر در خشت میبیند، جوان در آینه میبیند»

<sup>۱</sup> - درینجا "قسم" (به فتح یا کسر اول) در معنای "قسمت" و "حصه" و "نصیب" است

مراد از فال دیدن در خشت پخته است، که در قدیم رایج بوده است.

و یکی دو مثل دیگر کابلی:

- آنچه عوض داره، گله نداره

- آنچه دل گوید، دشمن نگوید

- آمد( احمد) پوده، آنچه بوده، بوده!!!

قسمی، که خوانندگان ارجمند و علاقه‌مند "درستگویی و درستنویسی" میبینند، بزرگان قدیم و جدید، که همه پیشوایان و مقتدایان و رهنمایان زبان دری/فارسی بودند و هستند - و "زبان امروزی دری" در اساس میراث حلال ایشان است - بلااستثناء کلمه "آنچه" را به حیث یک "حرف مکمل" ربط استعمال کرده اند. مگر امروزیان را چه رفته و چه بلا زده است، که بدعتی سیئه به خرج داده و "آنچه" را با "که" پیوند زده و "آنچه که" میگویند و مینویسند؟؟؟

### و اینک هم اندکی در مورد ترکیب "هرچه":

عین حکمی، که در مورد حرف ربط "آنچه" وارد است، بر حرف "هرچه" نیز حکمفرماست؛ یعنی بعد از "هرچه" نیز هرگز اجازه نداریم، حرف ربط "که" را آورده و "هرچه که" بگوئیم. جهت استشهاد امتثالاً به آوردن چند ضرب‌المثل اکتفاء میکنم:

- «هرچه از دوست میرسد، نیکوست»

- هرچه است از قامت ناساز بی اندام ماست ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست (حافظ)

و چند مثل کابلی:

- هرچه بگوئی دُنب خرد یک بلست اس(هرچه کنی دُنب خرد یک بلست اس)

- هرچه دو شد، سه هم میشه

- هرچه به اندازه، که از دست و پای نندازه

- هرچه در دیگ است در چمچه آید

- هرچه کنی به خود کنی

اصل این مثل منظوم است، بدین ترتیب:

هرچه کنی به خود کنی گر همه نیک و بد کنی

و به حیث حسن ختام به حیث "دعائیه مُستجاب" میگویم:

## لعنت خدا بر هرچه و آنچه غلط است!!!

(خ. معروفی - همبورگ - ۲ مارچ ۲۰۲۰)



"آنچه" - "آنکه" - "آنچه که" و ...

.Maroofi\_k\_aanke\_aanche\_aanche\_ke.pdf